

نقش اخلاق سیاسی در استحکام بخشی بُعد سیاسی ساخت درونی قدرت

سیامک باقری چوکامی^۱

حسین حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۸/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هشتم / شماره بیست و هشتم - پاییز ۱۳۹۴

چکیده

اگرچه موضوع و جایگاه اخلاق در مطالعات قدرت و سیاست به واسطه سیطره گفتمان سکولاری در بازه‌های طولانی انکار شده بود، به تدریج به ویژه با طرح نرم‌افزاری قدرت، عناصر اخلاقی توجه بخشی از اندیشمندان علوم اجتماعی را جلب کرده و در حوزه مطالعات قدرت نیز به عنوان یکی از منابع قدرت دانسته شده است. با این حال در مباحث ساخت درونی قدرت کمتر به این موضوع اندیشیده شده است که آیا اخلاق سیاسی می‌تواند در استحکام بخشی درونی قدرت نقش آفرین باشد؟ این مقاله برای پاسخ به این سؤال از رهیافت پیوستگی اخلاق و قدرت با روش توصیفی-تحلیلی و فراتحلیل که روشی برای ترکیب و تلفیق نتایج پژوهش‌های کمی است (عابدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۳)، بهره گرفته است. هدف این پژوهش تبیین جامعه‌شناختی^۳ کارکردهای اخلاق سیاسی در ابعاد سیاسی-اجتماعی قدرت ملی با تأکید بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب است. براساس یافته اجمالی تحقیق، اخلاق سیاسی با تحت تأثیر قرار دادن عملکرد، قابلیت و توانایی حکومت‌شوندگان، حکومت‌کنندگان و نخبگان سیاسی در استحکام و تداوم قدرت در ابعاد مختلف و ایجاد ثبات و پیشرفت مادی و معنوی کشور و همچنین در ایجاد نفوذناپذیری و مقاومت علیه فشارهای بیرونی نقش اصلی و زیربنایی ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق سیاسی، قدرت، ساخت درونی قدرت

۱. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳. در نگاه جامعه‌شناسانه، رفتار عملی صاحبان، ذی‌نفعان و مرتبتین با قدرت از نظر میزان پایبندی به اصول اخلاقی بررسی می‌شود؛ در حالی که در مباحث فلسفی درباره اخلاق و قدرت، سخن از چرایی و چگونگی پیوند اخلاق و قدرت است.



بیان مسئله

بحث اخلاق در حوزه قدرت و سیاست قدمتی بسیار طولانی دارد. تاریخ از دو نوع رویکرد و تلاش متعارض در این باره حکایت می‌کند: رویکردی که سعی داشته و دارد با پیوند دادن حکومت‌ها با فضایل اخلاقی و قرار دادن دولت‌ها و صاحبان و مرتب‌ترین با قدرت در چارچوبی اخلاقی، قدرت را استحکام، ثبات و استمرار بخشد و در مقابل رویکردی که در تلاش است برای استمرار قدرت، سپهر قدرت را عاری از اخلاق کند. با وجود این، روند تحولات در حوزه‌های مختلف از جمله موج جدید ورشکستگی و رسوایی‌های مالی شرکت‌ها و سازمان‌ها (اعم از سازمان‌های عمومی و سازمان‌های بازرگانی) باعث شد موضوع اخلاق به ویژه اخلاق کاربردی مورد توجه بیشتری قرار گیرد (که و بو، ۲۰۰۴: ۶۷۷). این وضعیت را می‌توان در مطالعات جامعه‌شناختی، مدیریتی، امنیتی، سیاسی و حتی در روابط بین‌الملل مشاهده کرد (نک: رضاییان و همکاران، ۱۳۸۹؛ افتخاری، ۱۳۸۱). تحولات یادشده در حوزه مطالعات قدرت این تردید را ایجاد کرده است که مبانی و منابع سنتی قدرت ملی به صورت بنیادین قادر به تعریف جامع قدرت ملی نیست و در همین راستا، شاهد طرح نرم‌افزاری قدرت هستیم و اینکه کیفیت اخلاقی در حکومت یکی از منابع قدرت محسوب می‌شود؛ در حالی که منابع دینی و آموزه‌های اندیشمندان مسلمان از جمله امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله) پیش از این، بر تعیین‌کنندگی اخلاق و تقوا در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و فردی تأکید و تصریح داشته‌اند.

نکته مهم این است که با وجود گزاره‌های صریح و مسلم در زمینه نقش‌آفرینی اخلاق و تقوای سیاسی به معنای اعم، در آموزه‌های دینی و اندیشه‌های امام راحل و امام خامنه‌ای، التفات و اهتمام لازم و جدی به درون‌زایی قدرت و تقویت اقتدار ملی از طریق توسعه و تعمیق اخلاق سیاسی در سطوح حکومت‌کنندگان، حکومت‌شوندگان و حکومت وجود ندارد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اخلاق سیاسی چگونه می‌تواند در استحکام‌بخشی ساخت درونی قدرت ایفای نقش کند؟

اهمیت و ضرورت این پژوهش بدان علت است که براساس منابع دینی، شاکله اخلاقی، سازه اصلی اجتماع است و ضعف و فقدان آن در سطوح مختلف جامعه، چالش اساسی برای استحکام نظام سیاسی و قدرت ملی خواهد بود. رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در بیانی با تأکید و مهم دانستن هویت اخلاقی جامعه، می‌فرماید: «هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازه



اصلی برای یک اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است که همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم». نکته دیگر اینکه اخلاق گنجینه‌ای ارزشمند در حوزه مطالعات اسلامی است، اما کمتر از این منبع ارزشمند برای تولید قدرت، مؤثرسازی قدرت و استحکام بخشی اقتدار ملی بهره علمی برده شده است. بنابراین پرداختن به این مباحث ضمن تولید و توسعه ادبیات نظری مربوط، در حوزه عمل نیز می‌تواند کاربست عملیاتی پیدا کند.

از این رو هدف اصلی این پژوهش، تبیین نقش اخلاق سیاسی در استحکام بخشی بعد سیاسی ساخت درونی قدرت است. اهداف فرعی متصور عبارت است از: تبیین چستی و کارکردهای اخلاق سیاسی، تبیین شاخص‌های قدرت مستحکم و تبیین کارکردهای اخلاق سیاسی در استحکام بعد سیاسی قدرت ملی. متناظر با این اهداف، سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از: اخلاق سیاسی چیست و دارای چه کارکردهایی است؟ شاخص‌های قدرت مستحکم کدام‌اند؟ نقش اخلاق سیاسی در استحکام بعد سیاسی قدرت ملی چیست؟

روش تحقیق برای دستیابی به این سؤال‌ها، توصیفی-تحلیلی و فراتحلیل است که روشی برای ترکیب و تلفیق نتایج پژوهش‌های کمی است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات اسناد و مدارک علمی است که با تکنیک فیش برداری انجام شده است. فرضیه تحقیق این است که اخلاق سیاسی این قابلیت و کارکرد را دارد که با تحت تأثیر قرار دادن عملکرد، قابلیت و توانایی حکومت‌شوندگان (توده‌ها و نخبگان)، حکومت‌کنندگان (کارگزاران) و نخبگان سیاسی، ساخت درونی قدرت را متعادل و متوازن، راسخ و نفوذناپذیر، با دوام و پایدار، مقاوم و ثابت‌قدم، منسجم و یکپارچه و متکی به ظرفیت‌ها، استعدادها و توانایی‌های درونی کند. در مجموع این عناصر موجب استحکام بخشی ساخت قدرت در ابعاد مختلف می‌شود و از تأثیرگذاری هر نوع فشار بیرونی مصون می‌ماند.

با توجه به اینکه ساخت درونی قدرت ابعادی وسیع دارد و شامل سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دفاع و امنیت می‌شود، قلمرو موضوعی این پژوهش تنها بعد سیاسی ساخت درونی قدرت را شامل می‌شود. تعریف عملیاتی این پژوهش از اخلاق سیاسی با توجه به موضوع تحقیق، پای‌بندی شهروندان، کارگزاران و نخبگان به اصولی است که به استحکام ساخت درونی قدرت ختم شود.



۱. مبانی

مرور مفهومی بحث

- اخلاق سیاسی

از نظر علما و دانشمندان اسلامی، اخلاق یکی از ارکان سه‌گانه (اعتقادات، اخلاق و احکام) دین اسلام است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰) و در زمره حکمت عملی محسوب می‌شود.^۱ به رغم تعاریف مختلف از اخلاق، می‌توان این تعاریف را در سه دسته جای داد: نخست، اخلاق به عنوان حالت یا صفت روحی و باطنی (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج: ۱؛ ۲۴؛ مسکویه، ۱۳۸۱: ۵۱)؛ دوم، اخلاق به عنوان فعل و کنش یا مجموعه اصول و قواعد (باید و نبایدها) (شایان مهر، ۱۳۷۹: ۴۶)؛ سوم، اخلاق ناظر بر هر وجه موصوف. شهید مطهری تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که چگونه رفتار کردن و چگونه بودن را دربرمی‌گیرد؛ چگونگی رفتار، به اعمال انسان مربوط می‌شود که شامل گفتار هم هست و چگونه بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۲). براساس آموزه‌های دینی و به استناد این روایت از رسول گرامی اسلام (ص) که فرموده‌اند: «العدلُ حسن، ولكن فی الامراء احسن»: عدل نیکوست اما برای اُمرا نیکوتر است (شیخ صدوق: ۴۲۴، حدیث ۲۰۰۶)، اخلاق تنها به حوزه فردی و شخصی محدود نمی‌شود، بلکه در حوزه عمومی^۲ اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... و همچنین در همه شرایط و مشاغل تسری می‌یابد؛ از این رو، در اسلام برخلاف لیبرالیسم، قلمرو سیاست از احکام اخلاقی، اوامر و نواهی اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی مستثنا نیست و اخلاق در عین فراگیری برای همه، برای سیاست و سیاست‌مداران ضرورت بیشتری می‌یابد. به همین علت اخلاق و سیاست در گفتمان اسلامی نسبت تباین یا دوگانه ندارند، بلکه به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ در عین حال در تزاخم بین اخلاق و سیاست، اخلاق تابع سیاست و مقدم بر آن است. همچنین اخلاق سیاسی محدود به کارگزاران نیست و از شمولیت برخوردار است؛ یعنی هرگونه کنش و رفتاری که معطوف سپهر سیاست باشد، مشمول اخلاق سیاسی هم می‌شود. در همین

۱. امام خمینی (ره) با سندیت قرار دادن یکی از روایات در کتاب چهل حدیث، علوم را در سه بخش کلی آیه محکمه (علوم عقلیه و عقاید حقه معارف اسلامی)، فرضیه عادلّه (علم اخلاق و تصفیه قلوب) و سنه قائمه (علم ظاهر و علوم آداب قالبیه) می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

۲. «اخلاق پیامبر (ص) را به «اخلاق شخصی» و «اخلاق حکومتی» تقسیم می‌کنیم. به عنوان یک انسان، خلقیات او و به عنوان یک حاکم، خصوصیات و خلقیات و رفتار او در مقابل وسوسه‌های دشمن، هوشیار؛ در مقابل مؤمنین، خاکسار؛ در مقابل دستور خدا، مطیع محض و عبد به معنای واقعی؛ در مقابل مصالح مسلمانان، بی‌تاب برای اقدام و انجام. این خلاصه‌ای از شخصیت آن بزرگوار است (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳). «می‌توانیم اخلاق و تقوا و ایمان را، هم در رفتار فردی خود و هم در برنامه‌های کلان کشور حاکم کنیم» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴).

راستا، رهبر معظم انقلاب در تعریف اخلاق سیاسی می‌فرمایند: «تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست صادقانه عمل کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۵/۵)؛ در حالی که برخی نویسندگان با توجه به اهمیت قسمت حکومت‌کنندگان و نقش تعیین‌کننده آنان، اخلاق سیاسی را اخلاق کارگزاران در دولت دانسته‌اند (شریعتمدار، ۱۳۸۰: ۹۰). بنابراین اخلاق سیاسی را می‌توان براساس بازیگران اصلی سپهر سیاست به سه دسته تقسیم کرد:

اول، اخلاق سیاسی حکومت‌کنندگان یا کارگزاران: شامل مجموعه‌ای از ضوابط و باید و نبایدهایی که در رفتار، مواضع و عملکردهای کارگزاران حکومتی متجلی می‌شود و کارگزاران و سیاستمداران باید در حوزه سیاست بدان پای‌بند باشند. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر خصایص اخلاقی مدیران و کارگزاران را بیان می‌دارند که می‌توان به پرهیزگاری، تسلط بر هوای نفس، امانت‌داری، مهربانی با زیر دستان، اعتدال و میانه‌روی، سعه صدر، وفای به عهد، پرهیز از خودپسندی، احتیاط، توکل به خدا، عدالت‌گرایی، پاسداشت سنت‌های نیکو، پرهیز از رابطه‌گرایی، پوزش‌طلبی، قدرشناسی، ریزی با خردمندان، حسن ظن، رازداری و مسئولیت‌پذیری اشاره کرد (مقیمی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴).

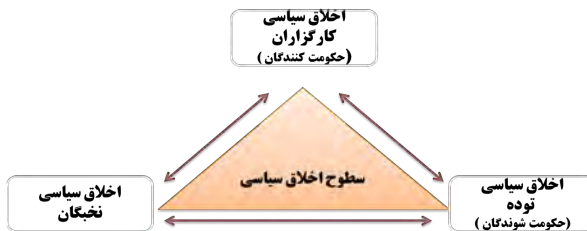
دوم، اخلاق سیاسی حکومت‌شوندگان: اخلاق سیاسی در این سطح شامل مجموعه بایدها و نبایدهای اخلاقی می‌شود که در عمل سیاسی شهروندان نسبت به مسائل سیاسی تجلی می‌یابد. در واقع با توجه به تعریف فعل یا رفتار سیاسی^۱ می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع عمل اخلاقی شهروندان که با نظم عمومی جامعه و روابط اجزای آن ارتباط داشته باشد، اخلاق سیاسی حکومت‌شوندگان محسوب می‌شود. علی (ع) در این باره فرموده است: حق واجب است که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح شوند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

سوم، اخلاق سیاسی نخبگان: نخبه کسی است که معمولاً در جامعه نقش‌های رفیع و کارکردهای ارزشمندی از نظر اکثر مردم دارد (نک: عظیمی و دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۴). از نظر رهبر معظم انقلاب، نخبگان هر جامعه سررشته‌دار حرکت مردم و صعود و سقوط جامعه هستند. «ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه به

۱. رفتار سیاسی به هرگونه مشارکت و درگیر شدن فردی و جمعی در فرایند سیاسی یا هر فعالیتی اطلاق می‌شود که در ارتباط با حکومت با سیاست، پیامد سیاسی داشته باشد (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۶).

دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آنها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ همچنان که خدای نخواستہ می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۱۸ و ۱۳۷۵/۳/۲۰).

نکته اساسی این است که رابطه بین اخلاق حکومت‌کنندگان (کارگزاران)، نخبگان و حکومت‌شوندگان، تعاملی، اندام‌دار و تأثیر و تأثری است.



- ساخت درونی قدرت ملی

ساخت درونی قدرت به معنای ساخت و بنای قدرت بر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فناوری بدون اتکا به بیرون است. چنین قدرتی، قدرت ملی نامیده می‌شود. هر بعدی از قدرت ملی را می‌توان دارای دو مؤلفه معنوی و نرم و عینی و مادی دانست.

اول، ساخت نرم و غیرمادی: ساخت معنوی و نرم، ناظر بر مقولات ذهنی، روحی، ارزشی، باوری و اعتقادی و مواردی است که رابطه متقابل دولت و ملت را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین ساخت غیرمادی و نرم بُعد سیاسی قدرت، علاوه بر آرمان‌ها، مبانی اعتقادی مانند توحیدمحوری و... موضوعات اساسی مانند مشروعیت و مقبولیت، کارایی و کارآمدی، انسجام و یکپارچگی ملی، عادلانه بودن و برخورداری از مردمی آگاه، با ایمان و متحد و مشارکت‌جو در سپهر سیاست و اجتماع^۱ به عنوان ساخت نرم قدرت سیاسی محسوب می‌شوند که به تعبیر برخی محققان، بدون آنها فضای سیاسی معنایی ندارد (کلایو اسمیت، ۱۳۸۰: ۱۶۸-۱۵۱). با وجود این به باور رهبر معظم انقلاب «در الگوی اسلامی و معنوی، اقتدار در درجه اول متکی به عامل معنوی و ارزش معنوی و الهی است؛ متکی است به ایمان، متکی است به اعتماد به خدای متعال، متکی است به تلاش مخلصانه در راه آرمان‌های بلند...» (۱۳۸۹/۸/۱۹).

۱. در منابع سیاسی «مهم‌ترین مؤلفه‌ها در حوزه سیاسی شامل مقبولیت و مشروعیت سیستم، نفوذ حاکمیت، انسجام سیاسی و وحدت ملی، فقدان تأثیرات بین‌المللی، کاهش سطح کاربرد روش‌های سخت و فراقانونی در تأمین نظم و امنیت» است (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۱۳).



دوم، ساخت عینی و مادی: ماهیت و عناصر ساخت عینی و مادی قدرت، ناظر بر مقولات ملموس و مشاهده‌پذیر است. ساخت عینی و مادی در نگاه رهبر معظم انقلاب دو گونه است: ساخت عینی و حقوقی که ناظر بر ساختار و سازمان حکومت، آرایش برآمده از قانون اساسی و ظواهر قدرت است. رهبر معظم انقلاب مجلس، دولت، نهادهای حاکمیتی، قوانین و مقررات را به عنوان ساخت حقوقی نام برده‌اند. ساخت حقوقی در ادبیات و منظومه اندیشه امام راحل و امام خامنه‌ای، گرچه ماهیت روبنایی دارند، در عین حال ارزش آنها متناسب با میزان ارتباطشان با ایده حاکمیت است. برای مثال نوع رژیم یعنی حکومت اسلامی از نظر امام و رهبر معظم انقلاب ارزش راهبردی به میزان ایده حاکمیت دارد. به همین علت حفظ آنها اوجب واجبات شمرده شده است. گونه دوم، ساخت عینی و فیزیکی است که ناظر به عناصر مادی عینی و ملموسی مانند سرزمین، جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد (صنعتی، کشاورزی و...)، پیشرفت‌های علمی، فناوری‌ها و تجهیزات نظامی و فناوری‌های ارتباطی است.

همان‌طور که بیان شد، عناصر ساخت درونی دارای دو بُعد یا دو دسته کلی سخت و مادی و نرم و معنوی است. ساخت نرم از عناصری مانند ایمان، اخلاق اسلامی، هویت، مشروعیت، مقبولیت، وحدت و انسجام ملی، توافق نخبگی، الگوساز، پیوستگی فرهنگی و تمدنی، تعادل ارزشی و سایر مؤلفه‌های نرمی که می‌تواند در ساخت درونی قدرت تأثیرگذار باشد، تشکیل می‌شود و ساخت سخت و مادی از عواملی مانند قوای سه‌گانه، قوانین و نهادها و سازمان‌ها، اقتدار نظامی، توانمندی اقتصادی، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، جمعیت و نیروی انسانی، متحدان خارجی و سایر عواملی مادی تألیف می‌شود که می‌توانند در ساخت درونی قدرت مؤثر باشند.

۲. چارچوب تحلیلی

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر مجموعه‌ای نظام‌مند از آموزه‌های دینی و دیدگاه‌های علمای اسلامی با محوریت نظریه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در زمینه نقش اخلاق در حوزه قدرت است.

الف) قدرت مستحکم

واژه استحکام^۱ در لغت به معنای محکم، استوار، استوارشده، بنای محکم، بنای استوار و مانع از تعرض غیر آمده است. معنای اصطلاحی استحکام به تناسب کاربرد آن در حوزه‌های مختلف، متعدد است؛ با این حال، جوهره مفهوم استحکام، دلالت بر وضعیتی دارد که ویژگی اصلی آن درهم‌تنیدگی و انسجام عناصر یک پدیده است. به بیان دیگر، استحکام مربوط به وضعیت یا توانایی مقاومت سازه‌های یک پدیده در برابر فشارها و نیروهای ضربه‌ای است. واژه بنیان مرصوص^۲ در گفتمان دینی، ناظر بر این معناست (نک: افتخاری، ۱۳۹۱).

بنابراین، قدرت مستحکم دلالت بر نوع سازماندهی و ساخت‌بندی مؤلفه‌های قدرت دارد؛ به گونه‌ای که توانمندی را افزایش دهد و به برتری قدرت بینجامد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۵) و به موازات توانایی تأمین اهداف ملی، در برابر فشار و نفوذ قدرت بیرونی استوار و پایدار باشد. به بیان دیگر استحکام قدرت ملی را باید به معنای میزان انسجام درونی و متعادل بودن مؤلفه‌های قدرت از یک سو و مقاومت و ایستادگی در مقابل اجبار و نفوذ قدرت بیرونی از سوی دیگر تعریف کرد.

ب) قدرت سست

در مقابل استحکام قدرت، قدرت سست قرار دارد. قدرت سست به قدرتی اطلاق می‌شود که در عین بهره‌مندی از عناصر قوی، از حیث سازماندهی و ساختاری، قوت لازم را برای تأمین اهداف عامل آن نداشته باشد. صرف در اختیار داشتن مؤلفه‌ها و عناصر مادی قدرت به معنای قدرت مستحکم نیست. بر این اساس موقعیت‌های راهبردی قدرت را می‌توان با معیار میزان قوت یا استحکام آن ارزیابی کرد:

میزان قدرت (مؤلفه‌ها و عناصر)		نوع قدرت
زیاد	اندک	
۱	۲	مستحکم
۳	۴	سست

منبع: (افتخاری، ۱۳۹۱: ۵-۶)

1. Strength

۲. «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنیان مرصوص». این تعبیر بیانگر یکپارچگی مؤمنان در رویارویی با کافران است. در معنای بنیان مرصوص، فولادوند آن را به بنایی ریخته‌شده از سرب، مجتبیوی آن را به بنایی به هم پیوسته و استوار، مشکینی آن را به بنایی پولادین و بهرام‌پور آن را به بنایی آهنین ترجمه کرده است.



براساس جدول فوق، بهترین حالت یک واحد سیاسی خانه ۱ است، زیرا عناصر و مؤلفه‌های قدرت زیاد است؛ در عین حال، قدرت استحکام درونی دارد. بدترین وضعیت در خانه ۴ متصور است، زیرا واحد سیاسی مفروض نه منابع و عناصر کافی قدرت دارد، نه آنچه دارد مستحکم است. از سوی دیگر خانه ۲ از خانه ۳ وضعیت بهتری دارد، زیرا میزان قدرت اندک است، ولی همان دارایی موجود، از استحکام برخوردار است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۵-۶)؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقره/۲۴۹).

در گفتمان سکولار، قدرت مستحکم، عاری از اخلاق و ارزش‌های معنوی تعریف می‌شود و دولت مقتدر دولتی است که بتواند در نیل به اهدافش و افزایش توان مادی ولو به قیمت رها کردن و زیر پا گذاشتن اخلاق و ارزش‌های معنوی توفیق بیشتری کسب کند. ماکیاول نماینده اصلی این تفکر است. او معتقد است: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزکار باشد در میان این همه ناپرهیزکاری، سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت؛ از این رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد می‌بایست شیوه‌های ناپرهیزکاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد» (نک: ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۱۸).

مورگنتا به عنوان اندیشمند حوزه سیاست بین‌الملل نیز کاربرست اخلاق در دولت را فاجعه‌آمیز می‌داند: «اصول عام اخلاقی را نمی‌توان در شکل انتزاعی و عام‌شان درباره اقدامات دولت‌ها به کار بست، بلکه باید اصول مذکور را از صافی شرایط خاص زمانی و مکانی عبور داد. دولت‌های ملی، در تعقیب منافع خویش، تحت حاکمیت نوعی اخلاق قرار دارند که متفاوت از اخلاق افراد در روابط شخصی‌شان است. مخلوط کردن اخلاق فردی با اخلاق دولت، به معنای استقبال از فاجعه ملی است» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

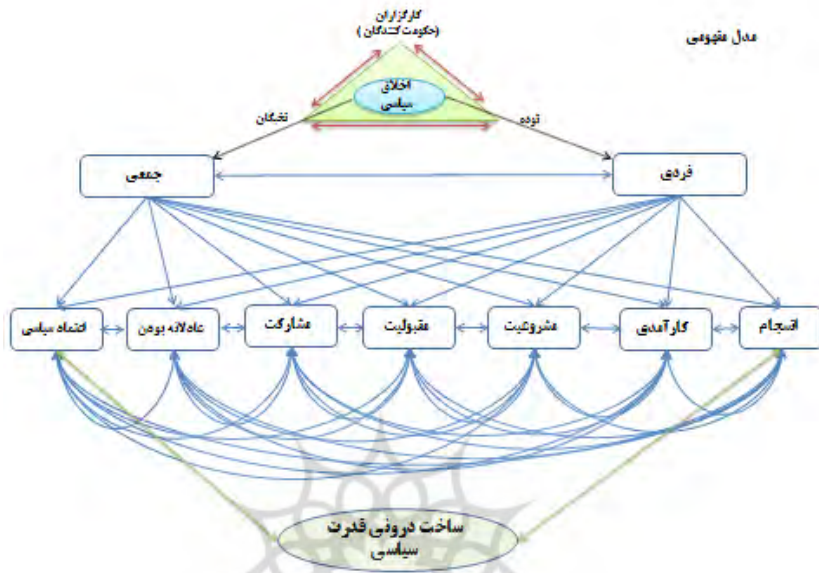
در گفتمان اسلامی، اخلاق به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و قدرت نرم در قیاس با سایر عوامل قدرت، نقش زیربنایی و تعیین‌کنندگی دارد و تمام امور در حوزه‌های مختلف سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و... متأثر از آن تلقی می‌شود. اخلاق هم منبع قدرت است و هم ظرفیتی دارد که قادر است منابع قدرت را به قدرت (نرم) تبدیل کند. بنابراین اخلاق حکومت‌کنندگان و کارگزاران، حکومت‌شوندگان و نخبگان در درون‌زایی ساخت قدرت یا فروپاشی آن و در ثبات و تعادل قدرت سیاسی نقش اساسی دارد. در نگاه رهبر معظم انقلاب، ریشه اصلی اقتدار و قدرت در خلیقات فردی و اجتماعی است. به باور ایشان، عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت و... نمونه‌هایی از

خلقیات اجتماعی و ملی هستند که برای یک ملت تعیین کننده است. ملتی که همراه با ایمان و عقیده‌اش، اخلاقیات را نصب‌العین قرار دهد، مانعی برای رسیدن به اهداف و آرمان مشاهده نخواهد کرد (نک: امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۱۹). در اندیشه رهبری، تقوا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی برطرف کننده اکثر مشکلات مادی و معنوی و تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه است (نک: امام خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۵/۵). پس «تنها راه رسیدن به اوج سعادت دنیوی و اخروی [دستیابی به قدرت مطلوب و لایزال] شجاعت، بصیرت، تدبیر، عزم راسخ و اراده مستحکم است و همه اینها متکی بر ایمان اسلامی است (نک: امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱). از سوی دیگر «تمام ناهنجاری‌ها ارتباط مستقیم با فرهنگ عمومی و اخلاقیات جامعه دارد... عامل فرهنگی تضمین کننده آینده است و در اعتلای تمدن‌های بشری نقش و تأثیر بسیار مهمی دارد. علم و اقتصاد، پول و ثروت و منابع زیرزمینی برای تأمین و تضمین آینده بشریت تعیین کننده نیست» (نک: امام خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۹/۱۹). همچنین آمادگی‌های معنوی و روحی از آمادگی‌های نظامی مهم‌تر است. این نوع آمادگی‌ها، قدرت عزم و توان ایستادگی یک ملت در مقابل تندبادهاست (نک: امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱/۲۲)؛ به همین علت اگر فرهنگ، اخلاق، عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان ملتی رواج داشته باشد، چنین ملتی نمی‌تواند به‌رغم مستقل بودن در امور سیاسی و اقتصادی ادعای استقلال کند. تنها در صورتی می‌توان یک مجموعه بشری را مستقل دانست که نتواند خود را از سرایت امواج مسموم فرهنگی که ساخته و پرداخته بیگانگان است، حفظ کند (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

در گفتمان اسلامی عناصر و مؤلفه‌های قدرت مادی شرط لازم استحکام و پایداری قدرت محسوب می‌شوند، اما شرط کافی یا علت تامه و عامل راهبردی درون‌زایی قدرت به ویژه استواری و استمرار آن، عناصر و مؤلفه‌های قدرت نرم به ویژه ایمان، اخلاقیات و معنویات هستند. بنابراین، قدرت مستحکم قدرتی است مشروع و مقبول که متکی به بنیان‌های ایمانی و ارزشی و رضایت و پذیرش مردمی است؛ کارآمد و اثربخش که در نبود آن پایه‌های دولت‌ها سست و در معرض زوال خواهد بود؛ منسجم و یکپارچه که دسترسی به اهداف حاکمیت را افزایش دهد و از هدر رفتن منابع و از مختل شدن کارکردهای حاکمیت جلوگیری کند (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۲۳)؛ عادلانه که عناصر و سازه‌های قدرت را متعادل و متوازن و دور از افراط و تفریط کند و رمز بقا و استواری دولت‌هاست؛ برخوردار از مردم با ایمان، بصیر و متحد و مشارکت‌جو که با



اعتماد به کارگزاران و نظام سیاسی و حضور در عرصه اعمال قدرت، قدرت را به اقتدار ملی تبدیل می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۹۶).



همان‌طور که در مدل مذکور نشان داده شد، اخلاق در دو سطح فردی و جمعی مؤلفه‌ها و ابعاد اساسی، بُعد سیاسی قدرت را متأثر می‌کند و به قدرت استحکام می‌بخشد که دارای سه ویژگی محوری است:

نخست، ثبات و پایداری: قدرت مستحکم، موقتی و کوتاه‌مدت نیست، بلکه دارای استمرار و عمر بادوام و بلندمدت است. عنصر پایداری؛ وجود، حضور و تداوم سیستم در طول زمان است؛ به بیان دیگر، حفظ و تداوم موجودیت یک سیستم یا وضعیت، منطبق با انتظارات در طول زمان را پایداری قوی می‌نامند (قیصری، ۱۳۹۲: ۴۸).

دوم، راسخ و نفوذناپذیر: قدرت مستحکم، خلل‌ناپذیر، نفوذناپذیر و تأثیرناپذیر است. سوم، مقاوم و استوار: پدیده مستحکم، تزلزل‌ناپذیر و در برابر فشار یا ضربه خارجی مقاوم و استوار است و دچار گسیختگی و شکستگی نمی‌شود.



۳. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

مسئله اصلی پژوهش این است که اخلاق سیاسی و اجتماعی چگونه در استحکام‌بخشی بُعد سیاسی قدرت ایفای نقش می‌کند؟ براساس چارچوب نظری، اخلاق سیاسی دارای کارکرد قدرت‌آفرینی و مقاوم‌سازی قدرت است. از نظر امام راحل و رهبر معظم انقلاب، تقوا و اخلاق سیاسی با تحت تأثیر قرار دادن رفتارها، عملکردها، قابلیت‌ها و توانایی‌های حکومت‌شوندگان، حکومت‌کنندگان و حکومت، شرایطی را در سپهر سیاست ایجاد می‌کند که برون‌داد آن مستحکم شدن و تقویت مؤلفه‌های اصلی و اساسی قدرت سیاسی است.

الف) مقبولیت‌آفرینی و نفوذ حاکمیت

مقبولیت از تمکین عملی یا رضایت مردم به درستی نظام سیاسی حکایت می‌کند. در حوزه سیاست، امکان تحقق هیچ نظام مشروعی بدون رضایت و تمکین مردم نسبت به آن وجود ندارد (کچوپیان، ۱۳۸۵). در بررسی اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، مقبولیت یک نظام و تداوم آن ریشه در عوامل مختلفی دارد که در این میان صداقت، دوری از فساد، عدالت، ساده‌زیستی و کارآمدی تأثیر اساسی در اقبال و ادبار جامعه نسبت به حاکمیت دارد. تعامل و تأثیرگذاری این عناصر بر اعتماد، رضایتمندی و مقبولیت نظام سیاسی بنیادی است.

اول، رضایت مردم مستلزم اعتماد و صداقت است؛ در عین حال، اعتماد مردم خود حاصل دیدن صداقت و اعمال صادقانه سیاستمداران و کارگزاران است. روابط اعتماد را می‌توان به چهار حوزه اعتماد شهروندان به یکدیگر، اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی، اعتماد نخبگان به یکدیگر و اعتماد نخبگان به شهروندان تقسیم کرد (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۱۳۶۶). از نظر آموزه‌های دینی، صداقت، قوی‌ترین رکن و ریشه و اساس ایمان است (غررالحکم، ۲۱۹، ح ۴۳۱۲) و هیچ راهی نجات‌دهنده‌تر از صداقت و راستگویی نیست (غررالحکم، ۲۱۹، ح ۴۳۳۲). همچنین صداقت دارای بار معنایی وسیعی است که تنها در برابر دروغگویی، فریبکاری و نفاق قرار نمی‌گیرد، بلکه شامل امانت‌داری، پایبندی به پیمان و در جهت حق و حقیقت حرکت کردن نیز می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۴۵). این معنای صداقت در مرحله عمل به جایی می‌رسد که سیاستمدار، خود را خدمتگزار مردم - نه متولی آنها - می‌داند و بن‌بستی برای



عبور از مشکلات و دشواری‌ها نمی‌بیند.^۱ مشاهده صداقت در رفتار و گفتار کارگزاران و مدیران حکومت، موجد اعتماد و رضایت مردم و در نتیجه مقبولیت نظام سیاسی و نفوذ حاکمیت خواهد بود؛ چنان‌که امام علی(ع) فرمودند: انسان راستگو به واسطه راستگویی، سه چیز را به دست می‌آورد: ۱. حسن اعتماد و اطمینان دیگران به او؛ ۲. جلب محبت دیگران؛ ۳. هیبت او دل‌های دیگران را تسخیر می‌کند^۲ (غررالحکم، ۲۱۸، ح ۴۳۵۸). رهبر معظم انقلاب نیز در چارچوب همین آموزه‌ها فرموده‌اند: «محبت و اعتماد مردم از راه بیان صادقانه و صحیح واقعیت‌ها حاصل می‌شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

دوم، ساده‌زیستی و بی‌ارزش بودن متاع دنیا یکی از عناصر اخلاقی است که کارکردهای بنیادی و ریشه‌ای دارد؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمودند: «حب الدنيا رأس کل خطیئه»: عشق به دنیا ریشه هر گناه است (خصال صدوق، ص ۲۰). تخلق مدیران، کارگزاران و رجال سیاسی به چنین صفتی ضمن اینکه به طور مستقیم کارکردهای اعتمادآفرینی و مقبولیت‌سازی را به دنبال دارد، به صورت غیرمستقیم از طریق فسادزدایی (اعم از فساد قانونی، سیاسی، اداری و بوروکراتیک) و گناه‌سوزی می‌تواند پذیرش حکومت را مقبول‌تر، نسبت به بیت‌المال و منافع ملت حساس‌تر و پایه‌های آن را مستحکم سازد. این عبارت معروف حضرت امام خمینی(ره) مؤید این نکته است: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم» (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۷۱ - ۳۸۴).

به اعتقاد رهبر معظم انقلاب، ارزش‌های اخلاقی مانند ساده‌زیستی و ارزش‌های مشابه رابطه علت و معلولی با ساخت حقیقی نظام سیاسی دارد. «اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست‌کم گرفتیم... اگر مردمی بودن، ساده‌زیستی، خود را در سطح توده مردم قرار دادن، از ذهنیت مسئولین کنار برود و حذف شود، پاک شود، ... ساخت ظاهری جمهوری اسلامی خیلی کمکی نمی‌کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

ساده‌زیستی به موازات کارویژه حفظ و پایداری حکومت، دارای نقش مقاوم‌سازی در برابر فشارهای قدرتهای خارجی است. در این باره امام خمینی می‌فرمایند: «اگر می‌خواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرت‌ها و

۱. برای انسان مؤمن و معتقد به خدا و به رسالت انسان، بن‌بست وجود ندارد. یک ملت می‌تواند مشکلات و همه سنگ‌راه‌ها و خارراه‌ها در طریق کمال را از جلوی پای خود بردارد، به شرط آنکه خصوصیات را که برای این حرکت عظیم و همه‌جانبه لازم است، در خود به وجود بیاورد و امیرالمؤمنین مظهر این خصوصیات بود. امیرالمؤمنین، هم مظهر تقوا و امانت و هم دارای صدق و صراحت بود (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱/۱).

۲. يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا، حَسْنَ الثَّقَةِ بِهِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ عَنْهُ.

سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان، در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تخلق قلب به مال و جاه و مقام بپرهیزید» (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۱۱). افزون بر این اشرافی‌گری کارگزاران و رهبران و دوری آنها از ساده‌زیستی باعث سرایت آن در بدنه جامعه می‌شود و جامعه مترقی را سبب می‌شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۱۴). رهبر معظم انقلاب به استناد آموزه‌های دینی بر این اعتقادند که جامعه سیاسی به دلیل خروج از ساده‌زیستی و گرفتار شدن به دنیاگرایی و اشرافی‌گری، پایدار نخواهد بود. «وَاللّٰهُ دَر جَامِعِهِ اِسْلَامِي هَم مَمْكِن اِسْت مَتْرَف بَه وَجُود بِيَايِد. اَز آيَه شَرِيْفَه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (اسراء/۱۶): و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم، پیشوایان و منعمان آن شهر را امر کنیم راه فسق و تبهکاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت. آنگاه همه را به جرم بدکاری هلاک می‌سازیم» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

نکته فوق نشان می‌دهد که فاصله گرفتن کارگزاران نظام از اخلاق ساده‌زیستی و داشتن روحیه رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی، زمینه‌ها و شرایط ضد امنیتی را ایجاد می‌کند؛ زیرا توسعه این وضعیت در جامعه به تدریج موجبات دلزدگی و انفعال مردم در قبال حاکمیت را فراهم کرده و با محروم‌سازی حاکمیت از پشتوانه مردمی، امنیت آن را در برابر هر گونه تهدیدی، آسیب‌پذیر می‌کند.

سوم، همان‌طور که فساد سیاسی، اداری و اقتصادی از درجه مشروعیت و اثربخشی دولت‌ها می‌کاهد و آنها (دولت‌ها و نظام‌های سیاسی) را با بحران مشروعیت و مقبولیت مواجه می‌سازد، دوری از فساد نیز می‌تواند بر استحکام سیاسی بیفزاید. «وجود و رواج مفاسد اقتصادی یکی از بزرگ‌ترین خطرهایش این است که عناصر خوب دستگاه‌ها را متزلزل می‌کند، زیر پای آنها را سست می‌کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۵/۴).

بنابراین در صورتی که یک نظام سیاسی بتواند به مردم نشان دهد که دارای صدق رفتاری و گفتاری، ساده‌زیستی و دور از اشرافی‌گری و فساد، مسئولیت‌پذیر و عدالت‌پیشه است، چهار رکن و پایه اساسی نظام یعنی اعتماد، رضایت، مقبولیت و نفوذ حاکمیت را تقویت، توسعه و مستحکم خواهد کرد. برعکس «هر چه میزان مشروعیت و اخلاقی بودن یک نظام سیاسی کاهش یابد، تهدید نرم آن افزایش می‌یابد» (افتخاری، ۱۳۹۱: ۵۵).



ب) کارآمدی

مهم‌ترین ملاک داوری مردم در کارآمدی یا ناکارآمدی نظام، عملکرد آن نظام است. قضاوت مردم بیش از آنکه براساس مبانی نظری باشد، براساس عملکرد آنهاست و هر نظامی عملکرد درست‌تری داشته باشد، کارآمدتر به نظر می‌رسد. لذا «کارآمدی به معنای موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع است» (نک: فتحعلی، ۱۳۸۲). کارآمدی، پس از مشروعیت از ارکان مهم بُعد سیاسی قدرت محسوب می‌شود^۱ و از نظر محققان سیاسی بین کارآمدی و ثبات سیاسی و همچنین بین کارآمدی با قدرت مؤثر و مستحکم رابطه معناداری وجود دارد (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۵-۶). دولتی کارایی دارد که بتواند کارویژه‌های عمومی خود را با موفقیت به انجام رساند. با توجه به اینکه کارویژه‌های هر نظامی بر اساس نظام ارزش‌های آن تعیین می‌شود، کارویژه‌های هر نظام سیاسی متفاوت خواهد بود؛ چنان‌که مقام معظم رهبری (مدظله) در باب کارآمدی نظام اسلامی و ضرورت افزایش آن، چنین می‌فرماید: «آنچه ما مسئولان احتیاج داریم این است که کارآمدی خود و نظام را افزایش دهیم. کارآمدی، هم باید در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف اسلامی باشد و هم در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها؛ در جامعه باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم، باید به سمت زندگی علوی برویم. باید روح زندگی علوی یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا را در خودمان زنده کنیم... در آن صورت، کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۸/۶). همان‌طور که در بیان فوق ملاحظه می‌شود، اخلاق سیاسی نقش تقویت‌کننده و مضاعف کردن کارآمدی دارد. با توجه به نکات یادشده، عناصر مختلف اخلاقی می‌توانند نقش کارآمدسازی و در نتیجه مقاوم‌سازی نظام سیاسی را داشته باشند. در این راستا، در رهیافت رهبر معظم انقلاب خدمتگزاری و مسابقه در خدمت به مردم، مسئولیت‌پذیری، امانت‌داری، تعهد، پای‌بندی، عزم و اراده راسخ و قانون‌مداری، در کارآمدی نظام و ملاً استحکام قدرت ملی نقش زیادی دارند:

اول، وقتی کارگزاران و نخبگان سیاسی متخلق به اخلاق و اخلاق سیاسی شوند، روحیه خدمتگزاری به مردم به علت مبری شدن از فساد، افزایش یافته و در نتیجه نهایی کارآمدی نظام نیز تقویت می‌شود. «اگر مدیری خدای نخواستہ فاسد شد، دیگر

۱. هرجا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۳۱).



نمی‌تواند به مردم خدمت کند و برای آنها مفید باشد. پس اول باید کارآمدی نظام را نشان داد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱/۱). همچنین فرمودند: «حرکت هر چه بیشتر مسئولان به سمت عدالت و تقوا و پارسایی، رمز افزایش کارآمدی نظام است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۸/۶).

دوم، از کارکردهای اخلاق سیاسی تقویت مسئولیت‌پذیری در مدیران و کارگزاران است. نهادینه شدن مسئولیت‌پذیری، توان نظام را برای دستیابی به اهداف و رفع موانع افزایش می‌دهد. «حاکم اسلامی در قبال مسائل مهم جامعه، در مقابل فقر مردم، در مقابل تبعیض و شکاف‌های اجتماعی، در مقابل اخلاق و معنویت مردم، در قبال حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی مردم- در آن حدودی که اسلام مقرر کرده است- مسئول است. اینها مسئولیت‌هاست و چون اسلام این را خواسته و این به مردم تعلیم داده شده است و مردم ما به اسلام اعتقاد دارند، توقع‌شان از مسئولان امر در کشور در هر رده‌ای این است که به این مسئولیت‌ها عمل کنند و آنچه را که به عنوان وظیفه بر عهده آنهاست، انجام دهند. کارآمدی حکومت به این معناست. اگر مردم این کارآمدی را در مسئولان کشور مشاهده کنند، اعتقادشان به آنها و به نظام اسلامی و اسلام روزبه‌روز بیشتر خواهد شد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۲/۱۳).

سوم، بخش زیادی از کارآمدی نظام‌ها به کارآمدی مدیران و کارگزاران بر می‌گردد؛ اما مدیران و کارگزاران کارآمد نیز زمانی می‌توانند کارکرد استحکام‌بخشی به ساخت درونی نظام داشته باشند که افرادی امانت‌دار و صادق باشند؛ زیرا از نظر رهبر معظم انقلاب، مدیران کارآمد ولی فاقد اخلاق امانت‌داری و صداقت رفتاری نمی‌توانند نافع برای توده مردم باشند (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۹/۲۲). وجود خصوصیاتمانند تقوا، امانت و صداقت کارگزاران شرایطی را ایجاد می‌کند که هر نوع مشکل را رفع می‌کند و هر بن‌بستی را از جلوی راه بر می‌دارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱/۱). شرط لازم تحقق پیشرفت و عدالت وجود مدیرانی مؤمن، شجاع، باتدبیر، مخلص و دارای عزم راسخ است (امام خامنه‌ای، ۸۸/۱/۱).

چهارم، قناعت‌پیشگی در جامعه تأثیر زیادی بر حل مشکلات کشور و در نتیجه بر قدرت ملی دارد. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی برای یک کشور قناعت است و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به خاطر این است که این اخلاق حسنه مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۱۲/۲۴).

همان‌طور که ملاحظه شد، اندیشه رهبری بر این موضوع تأکید دارد که اخلاق سیاسی نقش مهمی در کارآمدی سیستم دارد. از سوی دیگر با توجه به این نظریه که «هر سیستمی که کارآمد نباشد، مقبول عموم قرار نمی‌گیرد» (قوام، ۱۳۷۸: ۵۳) می‌توان نتیجه گرفت که به واسطه اخلاق سیاسی از طریق کارآمدسازی، مقبولیت نظام سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

ج) انسجام سیاسی و وحدت ملی

به طور کلی میزان یکپارچگی و همبستگی ملی شاخص مهمی در ارزیابی قدرت دولت‌هاست. وحدت و وفاق ملی در افزایش توانایی‌های یک دولت در ارائه داده‌های مناسب برای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی بسیار مؤثر است. متقابلاً محققانی مانند ساندرز، مؤلف کتاب الگوهای بی‌ثبات سیاسی، بر این باورند که ملاک قوت و ضعف دولت‌ها میزان انسجام آنهاست. دولت قوی دولتی است که از انسجام سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار باشد (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۲۳). از نگاه مقام معظم رهبر نیز «علاج دردهای ملت، در بلندمدت و کوتاه‌مدت، وحدت و یکپارچگی است»؛ زیرا انسجام ملی، کارکردهای حاکمیت را افزایش می‌دهد و دسترسی به اهداف را تسهیل می‌کند و رمز پیشرفت و آسیب‌ناپذیری است (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۲/۱۲). بر این اساس در اندیشه حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب، به میزانی که نخبگان سیاسی مراعی اخلاق سیاسی باشند، جامعه از انسجام سیاسی و وحدت ملی بیشتری برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر، ریشه تمام اختلافات و تعارضات که نظام‌های اجتماعی و سیاسی را نفوذپذیر و سست می‌کند، به هواهای نفسانی و عدم تخلق به اخلاق بر می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۶۲/۴/۲۱) و برای یک ملت، هیچ عاملی مضرتر از اختلاف و تفرقه نیست. سم مهلک برای ملت‌ها و تمدن‌ها و انقلاب‌ها، اختلاف است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

براساس این رهیافت، عناصر اخلاقی زیادی در اندیشه‌های امام راحل و مقام معظم رهبری و آموزه‌های دینی وجود دارد که دارای کارکرد انسجام‌بخشی و در نتیجه مقاومت‌سازی نظام سیاسی هستند. در این میان، انصاف، صبر، حلم و شرح صدر، رأفت و مهربانی نقش درخور توجهی دارند.

اول، وجود صبر و حلم در فضای سیاسی و میان کارگزاران، نخبگان، گروه‌ها و احزاب و حتی مردم تأثیر زیادی بر ثبات و آرامش کشور و انسجام و وفاق ملی دارد.

رهبر انقلاب در خصوص حلم می‌فرمایند: یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پایین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنایی کردن به اصالت‌ها و ارزش‌های مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». مجادله با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالتی هی احسن» باشد (امام خامنه‌ای، ۸۶/۶/۳۱). براساس بیان فوق، این نتیجه استنباط می‌شود که عناصر اخلاقی مانند حلم، صبر و شرح صدر تأثیر جدی در رفتارهای سیاسی دارد و با ایجاد وفاق و وحدت ملی در دو سطح افقی و عمودی، هر نوع رقابت‌های سیاسی را تعدیل و از تبدیل شدن آن به منازعه‌های بی‌امان و بی‌حاصل جلوگیری می‌کند. افزون بر این به باور رهبر معظم انقلاب، برخورداری از صبر و استقامت، خاصیتی دارد که افراد یا سیستم را به قله‌های اقتدار ارتقا می‌دهد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶/۱۹).

دوم، عنصر انصاف میان ارزش‌های اخلاقی که تأثیرگذار جدی در سپهر سیاست است، فراوان در بیانات امام(ره) و رهبر معظم انقلاب و معصومین علیهم السلام وجود دارد. خلاصه و حاصل این بیانات درباره انصاف این است که این ارزش اخلاقی زایل‌کننده اختلافات و دوئیت‌ها از یک سو و تداوم‌دهنده و استحکام‌بخش نظام سیاسی است. به همین علت یکی از سفارش‌های رهبر معظم انقلاب به نامزدهای انتخاباتی و طرفداران آنها این است که «رقابت‌ها را منصفانه کنند، حرف‌ها را منصفانه کنند، از جاده انصاف خارج نشوند» (۱۳۸۸/۱/۱). رهبر معظم انقلاب در تعریف انصاف می‌فرماید: «انصاف المؤمن من نفسه»؛ اینکه انسان در قبال دیگران انصاف به خرج بدهد؛ یعنی آنجا که امر دایر می‌شود بین اینکه حق را به خاطر خود زیر پا بگذارد یا خود را به خاطر حق زیر پا بگذارد، این دومی را انجام بدهد. آنجایی که حق به طرف مقابل هست و شما حق ندارید، منصفانه حق را به او بدهید» (امام خامنه‌ای، ۸۶/۶/۳۱). از این رو، به اعتقاد رهبر معظم انقلاب، انصاف ساخت حقیقی نظام را مستحکم می‌کند و «وقتی



ملتی ساخت داخلی اش مستحکم است، اختلاف سلیقه، افرادش را به دشمنان یکدیگر تبدیل نمی‌کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۷/۲۲)؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف: انصاف اختلاف‌ها را از بین می‌برد و موجب الفت دل‌ها می‌شود (شرح غررالحکم، ص ۳۹۴).

سوم، وجود رأفت و مهربانی و تحکیم برادری در منظومه اندیشه امام (ره) و رهبر معظم انقلاب، انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین میان مردم با مردم، مردم با دولت، وحدت گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و قوا و نهادهاست. از نظر امام راحل و مقام معظم رهبری، رأفت، مهربانی، مهرورزی و برادری از ویژگی‌های کسانی است که اخلاق را مبنای رفتار خود قرار داده‌اند. این ویژگی‌ها زمانی متجلی می‌شود که در افراد به جای بدبینی، مثبت‌اندیشی حاکم باشد. در واقع یکی از کارکردهای مهم اخلاق سیاسی و اخلاقی به طور کلی، مثبت‌اندیشی و اثبات خود در فعالیت سیاسی است. مثبت‌اندیشی، تلفیقی از گرایش و نگرش خوش‌بینانه و مثبت درباره خداوند، خود، افراد، رویدادها، اشیا و به طور کلی جهان طبیعت و ماورای طبیعت است (سالاری فرد، ۱۳۸۵: ۱۱۸). بنابراین وجود «متانت، بردباری، حلم، تسلط بر نفس و سعه صدر، در هر کس که باشد، از او یک انسان بزرگ خواهد ساخت» (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۱۸).

با وجود این، در جایی که خصومت‌ورزی جای خود را به مهربانی و مهرورزی میان مردم، نخبگان و کاغزاران دهد، آثار ایجابی انسجام ملی در راستای مصالح و امنیت ملی از خود به جای می‌گذارد. به همین علت امام خمینی (ره) گفتند: «من باز تأکید می‌کنم که اگر سران با هم خوب باشند، این کشور صدمه نمی‌بیند و اگر صدمه‌ای این کشور ببیند از اختلاف سران است» (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۸). به اعتقاد رهبر معظم انقلاب، یکی از عوامل اختلاف‌افکنی، دشمنان بیرونی هستند، اما در صورتی که تقوای سیاسی حاکم باشد، اثرگذاری این عامل سالبه به انتفاع موضوع خواهد شد (۱۳۷۹/۱/۲۶).

د) مشارکت سیاسی (اجتماعی شدن قدرت)

مشارکت سیاسی به فعالیت‌ها و حضور داوطلبانه و آزادانه اعضای یک جامعه در امور حکومتی و سیاسی با هدف تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر سرنوشت سیاسی، تصمیم‌های سیاسی کشور یا واکنش در برابر دشمنان و تهدیدهای بیرونی اطلاق می‌شود. این فعالیت ممکن است حمایت از سیاست‌های موجود مقامات دولتی یا

ساختار نظام باشد یا به دنبال تغییر وضع موجود در نظر گرفته شود (نک: میرموسوی، ۱۳۷۵: ۸۹). مشارکت سیاسی رابطه معناداری با مفاهیم اساسی قدرت مانند مشروعیت،^۱ ثبات سیاسی، توسعه سیاسی، امنیت و اقتدار دارد (اخترشهر، ۱۳۸۷: ۱۳). در واقع مشارکت سیاسی یکی از عناصر و مؤلفه‌های اجتماعی شدن قدرت سیاسی است؛ یعنی قدرت سیاسی در یک شبکه اجتماعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و اعتبار، اعتماد و مشارکت و به طور کلی سرمایه اجتماعی مولد قدرت هستند.

در این میان اخلاق سیاسی نقش تعیین‌کننده در اجتماعی شدن قدرت و کیفی شدن مشارکت سیاسی و حضور مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی دارد. اخلاق سیاسی مبتنی بر معرفت دینی از طریق ایجاد تعهد و پای‌بندی، مسئولیت‌پذیری، اعتدال رفتاری در افراد، ایجاد بصیرت و فرقان در افراد، بر شکل و جهت مشارکت مردمی تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اسلام ضمن اینکه فرد را در مقابل خداوند مسئول و متعهد می‌نماید، او را در مقابل سرنوشت خود، جامعه و حکومت نیز مسئول می‌سازد. داده‌های تجربی نشان می‌دهد که افراد پای‌بند به امور دینی و اخلاق، خود را بیشتر موظف به حضور در صحنه و مشارکت می‌دانند. به عبارت دیگر، داده‌های پیمایشی بیانگر این نکته است که ابعاد عقاید مذهبی از جمله بعد اخلاقی آن تأثیر زیادی در کنش سیاسی این افراد و تأثیر مثبتی روی مشارکت سیاسی دارد و سبب بالا رفتن مشارکت سیاسی می‌شوند (امام جمعه‌زاده، اوغلی و عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۸).

همچنین نتایج پژوهشی که باقری احمدآبادی (۱۳۷۷) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان؛ مورد مطالعه شهر شیراز» انجام داد، حاکی است درجه مذهبی بودن جوانان در میزان مشارکت سیاسی مؤثر است و افراد مذهبی‌تر بیشتر از دیگران در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند. در پژوهشی دیگر ابعاد باورهای مذهبی از جمله اخلاق بررسی و این نتیجه حاصل شد که اخلاق و مناسک مذهبی پیش‌بینی‌کننده مؤلفه‌های مشارکت سیاسی هستند.

جدول ۲- همبستگی ابعاد باورهای مذهبی با ابعاد مشارکت سیاسی

متغیرها	مشارکت سیاسی رسمی	مشارکت غیررسمی	مشارکت سیاسی، ذهنی و روان‌شناختی	مشارکت سیاسی عینی	مشارکت سیاسی
مناسک مذهبی	۰/۶۲	۰/۴۷۵	۰/۳۳	۰/۶۳۵	۰/۴۳
اخلاق	۰/۵۹	۰/۴۷	۰/۲۸	۰/۶۰	۰/۴۰

منبع: (جمعه‌زاده، اوغلی و عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۴)

۱. وقتی اعتماد وجود نداشته باشد، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد (۱۳۸۸/۳/۲۹).



بررسی اندیشه‌های امام(ره) و رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد که اخلاق سیاسی نه تنها بر کمیت مشارکت تأثیرگذار است، بلکه کیفیت مشارکت سیاسی را نیز متأثر می‌کند. حاکمیت اخلاق سیاسی بر رفتار کنشگران سیاسی اعم از گروه‌ها، نخبگان و توده‌های مردمی، مشارکت سیاسی را مسئولانه و تکلیف‌گرایانه می‌کند؛ زیرا به فرموده پیامبر گرامی: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَاعِيَّتِهِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۲۹۵). از سوی دیگر از نظر مقام معظم رهبری «حضور هوشمندانه مردم در صحنه و وحدت نظر مسئولان، در هر موضوعی همواره موجب استحکام نظام اسلامی خواهد شد (بیانات در دیدار اعضای خبرگان).

در اخلاق سیاسی مبتنی بر اندیشه رهبر معظم انقلاب، قدرت ابزار است نه هدف؛ بنابراین براساس این برداشت، رقابت سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی می‌تواند سالم و دور از منازعه و تنش باشد. در واقع اخلاق سیاسی با ایجاد روحیه خدمتگزاری و پرهیز از قدرت‌طلبی، صحنه مشارکت سیاسی به ویژه در شرایط خاصی مانند انتخابات را برادرانه، دوستانه و مهرورانه می‌کند. افزون بر این بر اساس اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، وقتی اخلاق سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی در رفتار نخبگان سیاسی حاکم شود، «انتخابات یک وسیله برای بالا بردن توان کشور و برای آبرومند کردن ملت می‌شود» (۱۳۸۸/۱/۱).

یکی از نتایج صریح اخلاق و تقوای سیاسی براساس گفتمان قرآنی و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، بصیرت‌یابی و فرقان است. با توجه به اینکه بصیرت از جمله مؤلفه‌های مهم در مشارکت سیاسی است و تأثیر جدی بر فرایند کمی و کیفی بودن مشارکت سیاسی دارد، رابطه معناداری بین اخلاق سیاسی و مشارکت ایجاد می‌شود؛ یعنی اخلاق سیاسی با ایجاد بصیرت، مشارکت سیاسی را از حالت کورکورانه، بی‌هدف و توأم بودن با منافع افراد و احزاب خارج می‌سازد و آن را به فعالیت سیاسی آگاهانه، مسئولانه و مدبرانه و حق‌شناسانه ارتقا می‌دهد. البته در گفتمان مقام معظم رهبری بصیرت به تنهایی قادر به کارهای حداکثری و مورد انتظار نیست، بلکه نیاز به عزم، اراده و دوری از عافیت‌طلبی و تنزه‌طلبی دارد. این مهم نیز تنها با تقوا و تخلق به اخلاق سیاسی ممکن می‌شود: «گاهی بصیرت هم وجود دارد، در عین حال خطا و اشتباه هم ادامه پیدا می‌کند. در اینجا عواملی وجود دارد که یکی مسئله نبود عزم و اراده است. بعضی‌ها حقایقی را می‌دانند اما برای اقدام تصمیم نمی‌گیرند، برای اظهار تصمیم نمی‌گیرند، برای موضع حق و دفاع از حق تصمیم نمی‌گیرند. البته این تصمیم نگرفتن هم عللی دارد: گاهی عافیت‌طلبی است، گاهی تنزه‌طلبی است، گاهی

هوای نفس است، گاهی شهوات است، گاهی ملاحظه منافع شخصی خود است، گاهی لجاجت است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۴).

همچنین نتیجه منطقی اخلاق سیاسی که هدف غایی آن رضایت و تقرب خداوند متعال است، می‌تواند رفتار خیرخواهانه و از خودگذشتگی را در حوزه مشارکت سیاسی نهادینه کند؛ به این معنا که رفتارهای سیاسی مردم، نخبگان و کارگزاران متخلق به اخلاق سیاسی، به گونه‌ای خواهد بود که در آن خیر جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. براساس اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، اخلاق سیاسی چون بر خداحاضری و خدامحوری مبتنی است، جامعه سیاسی را از هر نوع آلاینده‌هایی مانند افترا و تهمت، حسادت و کینه، ناسزاگویی و دشنام‌عاری می‌نماید و بدین صورت فضای مشارکت سیاسی را سالم و دور از تنش‌های سیاسی می‌کند.

براساس گفتمان دینی، امام و رهبری، یکی دیگر از نتایج اخلاق سیاسی، عزم و اراده راسخ است. چنین نتیجه‌ای در حوزه مشارکت سیاسی، پدیده مقاومت، استقامت و پایداری را با خود همراه می‌آورد. اصولاً استواری سبب می‌شود مطلوب‌های سیاسی در زمان‌های خاص خود حاصل شوند. چه بسا در فقدان استواری، فرصت‌های مهم به وجود آمده نیز از دست بروند (خلوصی، ۱۳۹۱: ۴۵-۶۸).

یکی از کارکردهای اخلاق و اخلاق سیاسی در مشارکت سیاسی، قانونمند و قاعده‌مند کردن رقابت‌های سیاسی و تعاملات گروه‌ها و جریان‌های سیاسی است. به طور کلی نبود قانون‌گرایی می‌تواند رقابت‌های سیاسی را دچار تشتت نماید و در نتیجه آثار امنیتی منفی را برای جامعه به ارمغان آورد؛ در حالی که اخلاق هم نقش مکملی برای قانون و هر نوع قاعده بازی دارد و هم پشتوانه و تضمین‌کننده اجرای قانون است. چنین نقشی این امکان را فراهم می‌آورد که مشارکت سیاسی به اثبات نظام و اقتدار ملی تبدیل شود. اخلاق سیاسی با تقویت حاکمیت قانون و قانون‌گرایی قادر است خصومت‌های اجتماعی را از طریق کمک به طرف‌های متعارض برای سازش و مصالحه بر سر اختلاف‌ها کاهش دهد و تعارض بر سر منابع قدرت را از طریق ایجاد سازوکارهای اخلاقی توزیع قدرت کاهش دهد. به بیان دیگر، رقابت سیاسی به عنوان یکی از بارزترین مصداق مشارکت سیاسی و به مثابه یک بازی در عرصه سیاست، تابع ضوابط و قواعدی است که سلامت آن در گرو التزام همه بازیگران به این ضوابط است. التزام نداشتن یکی از طرف‌های بازی یا تمام آنها به قواعد و اصول بازی، سیستم رقابتی را مختل می‌کند و به بروز ناامنی می‌انجامد و در نهایت مشارکت سیاسی را به نقطه آسیب نظام سیاسی تبدیل می‌کند (نک: افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۴۷). آنچه در این میان توانایی حداکثری برای تمکین بازیگران به ضوابط و قواعد بازی دارد، اخلاق سیاسی است.



رقابت با هدف خدمتگزاری نه قدرت‌طلبی یکی از مؤلفه‌های اخلاقی است که از نظر رهبر معظم انقلاب، موجب رقابت مثبت در مشارکت سیاسی می‌شود و رقابت مثبت [نیز] به جامعه نشاط می‌بخشد، ما را زنده‌دل می‌کند، روح جوانی را بر جامعه ما حاکم می‌کند (۱۳۸۶/۷/۲۱).

انصاف به عنوان یکی از عناصر اساسی اخلاق سیاسی در اندیشه رهبر معظم دارای کارکرد سالم‌سازی و کیفی کردن مشارکت سیاسی است. به میزانی که رقبا و طرفداران گروه‌ها و نامزدهای انتخاباتی، رفتار منصفانه‌ای نسبت به یکدیگر داشته باشند، تأثیر کمی و کیفی بر مشارکت سیاسی خواهد گذاشت. به همین علت معظم له اصرار دارند که همه در صحنه رقابت‌ها، «رقابت‌ها را منصفانه کنند، حرف‌ها را منصفانه کنند، از جاده انصاف خارج نشوند» (۱۳۸۸/۱/۱).

هـ) عادلانه بودن

عدالت یکی از مفاهیم محوری فلسفه سیاسی و از مقوله‌های بنیادین در سیاست است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار داشته است. از منظر فلسفه سیاسی اسلامی، عدالت رکن اصلی نظام سیاسی به شمار می‌آید. از نظر رهبر معظم انقلاب «عنصر عدالت یکی از اساسی‌ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است» (۱۳۸۲/۵/۱۵). همچنین در اندیشه معظم له میان عدالت و اخلاق و معنویت رابطه معنادار و متقابلی وجود دارد. «اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم- یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد- این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد» (۱۳۸۴/۶/۸). در آموزه‌های دینی و رهبر معظم انقلاب مقوله عدالت چنان ارزشمند و پراهمیت است که نادیده گرفتن آن، ثبات اجتماعی را متزلزل می‌کند و شکست یک ملت را موجب می‌شود و اجرای آن مایه پایداری و استحکام جامعه است؛ چنان‌که ایشان با توسل به بیان امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «العدل قوام البریة و الظلم بوار الرعیة»: عدالت، مایه قوام و پایداری مردم است و ستم و ظلم، موجب هلاک ملت است. دولت‌ها و حکومت‌هایی که به عدالت رفتار نکنند، پایه حاکمیت‌شان بسیار سست و ضعیف است و اقتدارشان موقت خواهد بود؛ زیرا با ستمگری و بی‌عدالتی، نابودی خود را امضا کرده‌اند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ جَارَتْ وِلايَتُهُ زَالَتْ دَوْلَتُهُ»: کسی که در دایره حکومتش ظلم و ستم کند، حکومتش از بین خواهد رفت یا «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ» (غررالحکم، ج ۵، ۳۵۵، ح ۸۷۲۲): کسی که به عدالت عمل کند، خداوند قلمرو حکومتش را حفظ خواهد کرد. در حفظ

ثبات و پایداری دولت می‌فرمایند: «ثبات الدول بالعدل»: ثبات و پایداری دولت‌ها، به برپایی قسط و عدل است. «و البسنى زینة المتقين» در این چیزها: اول، «فی بسط العدل»؛ گستردن عدالت. عدالت را در میان جامعه مستقر کنیم؛ عدالت قضایی، عدالت به معنای تقسیم منابع حیاتی کشور میان آحاد مردم، عدالت به معنای تقسیم درست فرصت‌ها میان مردم. تقوایی که از ما انتظار می‌رود، جزو پایه‌ها و مبانی این تقواست» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۵/۱۶). بنابراین از نظر رهبر معظم انقلاب، عدالت یعنی امکاناتی که در کشور هست، عادلانه و عاقلانه تقسیم شود (۱۳۸۴/۶/۸). در چنین شرایطی نظام سیاسی بیمه می‌شود.

در مباحث توسعه سیاسی نیز محققان غربی مانند آلموند و وربا (۱۳۷۵) عادلانه بودن نظام سیاسی را از عناصر قدرت مؤثر دانسته‌اند. شاخص اساسی عدالت در حوزه سیاسی، توزیع منافع ناشی از قدرت، در اقتصاد، توزیع عادلانه ثروت و امکانات و فرصت‌ها و در حوزه اجتماعی توزیع متناسب فرصت‌های کشور است.

از نظر مقام معظم رهبری، معاد و باور به آخرت که مبانی اساسی و محوری اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد، دارای کارویژه نشاط عدالت‌خواهانه است. «اعتقاد به معاد و باور داشتن تجسم اعمال در قیامت موجب نیرو و نشاط عدالت‌خواهانه می‌شود و در واقع نمی‌توان در جامعه‌ای که اعتقاد به مبدأ و معاد وجود ندارد، عدالت حقیقی را مستقر کرد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۲۷).

پیش‌نیاز اصلی اجرای عدالت و ایجاد جامعه عادلانه، اخلاق و تهذیب است. رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی می‌فرمایند: «عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد؛ ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد؛ ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سروصورت خودمان بکشیم تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم» (۱۳۸۵/۳/۱۹).

سخنان رهبر بیانگر این اصل است که ریشه‌ای‌ترین مبنای عدالت را باید در اعتدال قوای نفسانی افراد جست‌وجو کرد. اگر قوای نفسانی اعتدال نداشته باشد، هر نوع تلاش برای استقرار عدالت در ابعاد مختلف آن دشوار و شاید ناممکن باشد. در اینجا است که اخلاق و اخلاق سیاسی، کلید و راه‌حل اجرای عدالت در جامعه است.



نتیجه‌گیری

در این تحقیق با بررسی نقش اخلاق سیاسی در استحکام ساخت درونی قدرت براساس آموزه‌های رهبر معظم انقلاب نتایج زیر به دست آمد:

اول، تقوا و اخلاق سیاسی در نگرش‌ها، رفتارها، عملکردها و قابلیت‌های افراد، گروه‌ها و مجموعه‌ها برای بهره‌مندی از منابع تأثیر اساسی دارد.

دوم، تقوا و اخلاق سیاسی مایه قوت، عزم و اراده ملی و موفقیت در هر میدانی و تحقق هر سیاستی است. «آنچه ما را قوی می‌کند، تقواست؛ آنچه ما را آسیب‌ناپذیر می‌کند، تقواست؛ آنچه ما را به ادامه این راه تا رسیدن به اهداف عالی‌ه امیدوار می‌کند، تقواست» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۱۴). اگر درون خودمان را مستحکم نکنیم، اگر پایه‌های تقوا را در دل و جان خودمان و به تبع آنها در اعمال خودمان مستحکم نکنیم، هر عقیده‌ای که داشته باشیم، هر سیاستی را که قبول داشته باشیم، نخواهیم توانست آن را به درستی محقق کنیم (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۵/۲۵). اگر در نظامی، مسئولان نظام با تقوا باشند... تقوا موجب می‌شود که در موقع نابرابری کاری بکنید که انسان در موقع نابرابری خواهد کرد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۶/۲۶).

سوم، تقوا و اخلاق سیاسی راهگشای خروج از بن‌بست‌ها و عبور از مشکلات و موانع است. «تقوا مایه این است که یک فرد یا یک جامعه، در هر میدانی که وارد می‌شود، موفق شود. «والعاقبة للمتقين» (اعراف/ ۱۲۸).

چهارم، رعایت تقوا و اخلاق سیاسی، برکات و نعمات فراوانی را اعم از قدرت، امنیت، ثبات و تعادل، معنویت و عدالت، پیشرفت و رفاه، آزادی و استقلال و به طور کلی اقتدار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، معنوی، دفاعی- نظامی و... به همراه می‌آورد. رهبر انقلاب می‌فرماید: «اگر به توفیق الهی بتوانیم در عمل فردی، در عمل جمعی، در کار سیاسی، در کار اجتماعی، رعایت تقوای الهی را بکنیم، همه خیرات و همه الطاف الهی شامل حال ما خواهد شد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

پنجم، التزام به تقوا یا نواهی و اوامر اخلاق سیاسی بازدارنده و مانع آسیب‌زایی و تهدیدسازی قدرت ملی است و جامعه و جامعه سیاسی را از فساد و ابتذال، بی‌عدالتی و تبعیض، ظلم و ستمگری، ظلم‌پذیری و تسلیم، وطن‌فروشی و انفعال در برابر دشمن باز می‌دارد. «اگر در نظامی، مسئولان نظام با تقوا باشند، فساد در آن نظام راه پیدا نمی‌کند. اگر در یک جبهه جنگ، مسئولان و فرماندهان باتقوا باشند- یعنی همین مراقبت دائمی از خود- موجب می‌شود که هیچ خسارتی وارد نشود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۶/۲۶).

ششم، اخلاق به طور کلی و اخلاق سیاسی به طور خاص، در قیاس با سایر عوامل قدرت، نقش زیربنایی و تعیین‌کنندگی داشته و تمام امور در حوزه‌های مختلف سیاست،



فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و... متأثر از آن تلقی می‌شود و هم منبع قدرت است و هم دارای ظرفیتی است که قادر است منابع قدرت را به قدرت (نرم) تبدیل کند. به طور کلی رهبر معظم انقلاب تصریح دارند که «اقتدار ملی با علم و اخلاق تأمین می‌شود» (۱۳۸۴/۸/۸)؛ یعنی اخلاق یکی از پایه‌های اصلی اقتدار ملی است. به همین علت از نظر ایشان «منشأ قدرت جمهوری اسلامی هم عبارت است از تقوا، پرهیزکاری، اتکا به خدا، راه خدا را مصرانه و مخلصانه و بی‌قید و شرط طی کردن» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۶/۲۶). هفتم، سیاست خالی از فضیلت و اخلاق، پایه‌های قدرت را سست می‌کند. «سیاست از اخلاق فاصله بگیرد و از معنویت و فضیلت خالی شود؛ یعنی شیطنتها بر سیاست غلبه پیدا کند؛ هواهای نفسانی اشخاص، سیاست را قبضه کند؛ منافع طبقات زورگو و زرسالاران جوامع، سیاست را به دست گیرد و به این سمت و آن سمت بکشاند. اگر این آفت به سیاست خورد، آن‌گاه همه صحنه اجتماعی انسان‌ها دچار عیب و آفت می‌شود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲).

هشتم، اخلاق می‌تواند هم در ساخت درونی افراد و هم درون کلیت جامعه و حکومت اثر تعیین‌کننده داشته باشد. «اگر ساخت درونی - چه درون شخصی خود ما، درون روحی و فکری خود ما، چه درون کلیت جامعه ما - ساخت مستحکمی بود، هیچ چیز نمی‌تواند در مقابلش بایستد. این، مهم‌ترین و اولین توصیه من به شماست» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۷). به همین علت رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «برای یک مسئول عقیده و اخلاق مسئله شخصی نیست؛ مسئله‌ای اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است» (۱۳۸۳/۱/۲).

نهم، آنچه عملاً از جاری شدن اخلاق در سه سطح مردم، نخبگان و کارگزاران پدید می‌آید، امت اخلاقی و دولت اخلاق است. در «امت اخلاقی» توده‌های مردمی، نخبگان و گروه‌های سیاسی و نهادهای مردمی و بخش‌های خصوصی بر مبنای اصول و احکام اخلاقی رفتار می‌کنند. در «دولت اخلاق» نیز مدیران، کارگزاران و نهادهای دولتی حامل فعل اخلاقی (احکام، نواهی و اوامر اخلاقی) هستند و در این سطح، اخلاق جزء جدانشدنی برنامه‌ریزی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، قوانین و مقررات است.

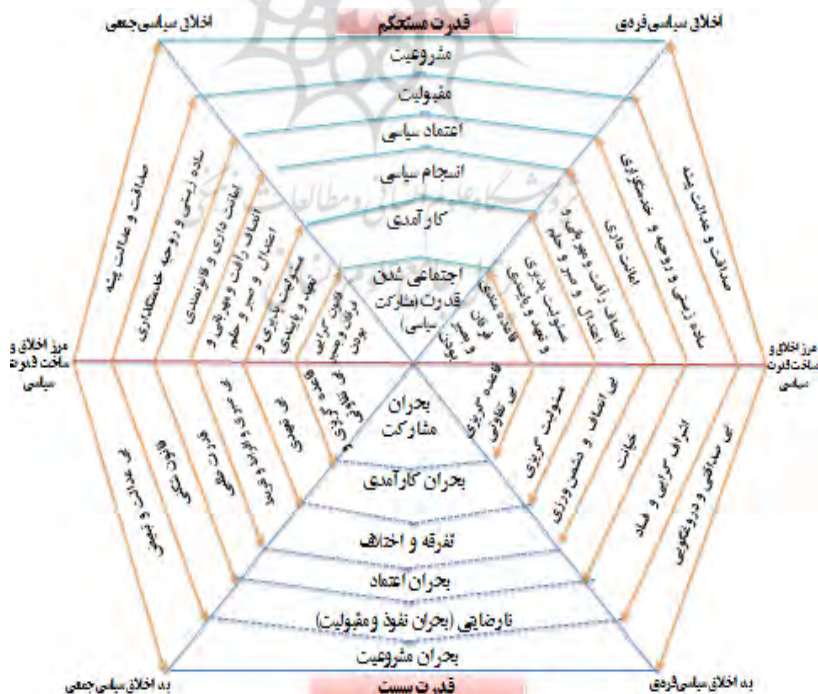
دهم، در نهایت با بررسی اندیشه‌های حضرت امام خامنه‌ای درباره رابطه اخلاق با ساخت درونی قدرت این نتیجه حاصل شده است که کارویژه اخلاق سیاسی در سپهر قدرت سیاسی، استحکام‌بخشی زیربنایی و بنیادی است و کارویژه بداخلاق سیاسی، ایجاد قدرت سست در عرصه سیاست است. از این رو از نظر رهبر معظم انقلاب، درونی



شدن ویژگی‌های اخلاقی مانند انصاف، مهربانی و مهرورزی و برادری، صادق بودن و راستگویی، ایمان مخلصانه، خستگی‌ناپذیری، پاکدامنی و طرد انسان‌های فاسد، عزم و اراده راسخ، بصیرت و روشن‌بینی، ساده‌زیستی، ترجیح منافع ملی، میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط، شجاعت و مرعوب نشدن، توکل و امید به وعده‌های الهی، ابزارانگاری قدرت و خدمتگزاری، امانت‌داری و تعهد و وفای به عهد، فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی، حرمت داشتن، حفظ کرامت انسان‌ها، و عزت در کارگزاران و نخبگان ساخت درونی قدرت را مستحکم و در برابر هر نوع فشار بیرونی مقاوم می‌کند.

در صورتی که بد اخلاقی‌هایی مانند بی‌انصافی، بی‌صداقتی، دروغ‌گویی، اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی و آلوده شدن به شهوات، حرص به دنیا، دل‌بسته شدن به منافع فردی، مسئولیت‌گریزی و بی‌تعهدی و خیانت، ناشکیبایی و شتاب‌زدگی، افراط و تفریط‌گرایی، بی‌عدالتی، مرعوب دشمنان بیرونی شدن، مأیوس شدن از وعده الهی و تحقق آرمان‌های الهی، مجذوب جلوه‌های دنیا، مغرور شدن و غفلت از کید دشمن در رفتار فردی و جمعی کارگزاران و نخبگان رسوخ کند، پایه‌های ساخت درونی قدرت را سست و نظام سیاسی را در برابر کوچک‌ترین فشاری متزلزل می‌کند.

الگوی نقش‌آفرینی اخلاق سیاسی در ساخت درونی بعد سیاسی قدرت براساس رهیافت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)



منابع فارسی

- آلموند، گابریل و بینگن پاول (۱۳۷۵)، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، بهمن و اسفند، ش ۱۱۴-۱۱۳.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۷)، «مشارکت سیاسی و نقش آن در تأمین امنیت ملی و نقش آن در تأمین امنیت ملی»، ش ۱۳۱، آبان.
- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۱)، امام، اخلاق، سیاست، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، اقتدار ملی، تهران: سازمان عقیدتی- سیاسی نیروی انتظامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱الف)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیتی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱ب)، در آمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱الف)، «مفهوم و جایگاه جنگ نرم در گفتمان اسلامی (براساس اصول قرآن)»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۲، بهار.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱ب) تهدید نرم: رویکرد اسلامی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مشارکت سیاسی.
- امام جمعه‌زاده، سید جواد، رضا محمود اوغلی و امید عیسی‌نژاد (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش اول.
- امام خامنه‌ای (۱۳۷۴)، چشمه نور، گزیده‌ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۱، تهران: قدر ولایت.
- امام خامنه‌ای (۱۳۷۶)، حدیث ولایت، ج ۱، تهران: نشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- باقری، محمدرضا (۱۳۷۷)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- حیدری، داود (۱۳۸۷)، «آشنایی با چند مفهوم اساسی در حوزه سیاست»، تابستان، ش ۳۹.
- خلوصی، محمد حسین (۱۳۹۱)، «شاخص مشارکت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت سیاسی، پاییز و زمستان، ش ۸.
- رضاییان فردویی، صدیقه و سپهر قاضی نوری (۱۳۸۹)، «مدل‌یابی نقش اخلاق در موفقیت سیستم‌های مدیریت دانش»، سیاست علم و فناوری، س ۳، ش ۲، زمستان.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷)، تهدیدات قدرت ملی: شاخص‌ها و ابعاد، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.



- شایان مهر، علی رضا (۱۳۷۹)، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، «کتاب دوم» تهران: کیهان.
- طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۸۰)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی، احمد و همکاران (۱۳۸۵)، «درآمدی بر روش پژوهش فراتحلیل در تحقیقات آموزشی»، حوزه و دانشگاه، ش ۴۹، مرداد.
- فتحعلی، محمود (۱۳۸۲)، مباحثی در باب کارآمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، تهران: انتشارات فیض الاسلام الکافی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: قومس.
- قیصری، نوراله (۱۳۹۲)، «امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی ایران؛ الگویی برای تبیین و اجرای سیاست‌های کلان»، دانش سیاسی، س ۹، ش اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان.
- کلابو، اسمیت (۱۳۸۰)، فهم سیاست جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه میرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید قائنی نجفی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- کچوییان، حسین (۱۳۸۵/۱/۲۱)، «جمهوری اسلامی: مشروعیت یکپارچه یا دوگانه»، قابل دسترسی در: <http://www.hamshahrionline.ir>
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۵)، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر مرکز.
- مسکویه، ابی‌علی (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، «آشنایی با علوم اسلامی»، حکمت عملی، چ ۱، انتشارات صدرا.
- مقیمی، سید محمد (۱۳۸۵)، منشور مدیریت: نگرشی تطبیقی به فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر، تهران: انتشارات مهربان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- میر موسوی، سید علی (۱۳۷۵)، «مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکت»، نقد و نظر، س ۲، ش ۳ و ۴.
- نصحیان، محمد مهدی (۱۳۸۷)، «نقش اعتماد متقابل حکومت و مردم در روند توسعه سیاسی»، راهبرد یاس، ش ۱۴: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920231000232#sthash.e836qdy9.dpuf>





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی